

دروازہ های نہصد و سی سالہ

بقلم آقای جواد مجدزادہ صہبیا مدیر انبئہ تاریخی

ہوای خشک یزد و دوری آن از منطقہ زلزله موجب شدہ است کہ بسیاری از آثار کهن سال این شہر تا کنون از دستبرد ایام محفوظ مانده و توجہ باستان شناسان را بطرف خود جلب کند.

از جملہ آثار مزبور، دیوارها و برجہای ارگ دولتی و دیوانخانہ است کہ تقریباً در وسط شہر قرار گرفتہ و علائم گلولہ های فراوان بر روی آنها دیدہ میشود. متأسفانہ یکی از معایب کار گذاران دورہ گذشتہ آن بود کہ چون میخواستند بتقلید شاہ سابق، در حوزہ مأموریت خود خیابانی احداث کنند غالباً بدون مشاورہ با مهندسین مطلع و از باب ذوق، ندانستہ و نفہمیدہ، آثار مهمی را نابود میکردند چنانکہ انہدام خانقاہ زیبای تفت و از میان بردن مقابر با شکوہ آن نمونہ جگر خراشی از اینگونہ فعالیتها و خود محتاج بخشی جداگانہ است.

بہر حال قریب یکساعت از ظہر میگذشت کہ نگارندہ پس از چند ساعت عکس برداری و کتیبہ خوانی خستہ و مانده بطرف منزل میرفتم و از تابش آفتاب سوزان یزد رنج فراوان میبرد، ناگہان در نزدیک حصار ویران ارگ چشم بدر بزرگی افتاد کہ از انتہای کودالی در میان خاکروبہا جلب توجہ میکرد، جنون باستان شناسی بی اختیار متوقف ساخت و اندکی بعد خود را در کنار در مزبور دیدم. این در از الوارہای بزرگی تشکیل یافته کہ بموازات یکدیگر قرار گرفتہ اند و دوار از جهت مخالف موجب اتصال آنها شدہ است. روی در را با صفحات آہنینی

پوشانیده و آنرا با نقوش برجسته تیراندازان سواره و پیاده و پیل سواران مسلح زینت داده اند.

در نتیجه تحقیقات مقدماتی معلوم شد که مأمورین شهرداری ضمن اصلاحات



عکس قطعه‌ای از آهن های دروازه مهریجرد یزد

شهری دروازه مزبور را کنده و آنرا بمبلغ ۴۰ ریال باهنگری فروخته اند؛ ولی خوشبختانه اداره فرهنگ از این معامله اطلاع یافته و مانع انهدام آن شده است. هم چنین مطلع شدم که دروازه دیگری نظیر این دروازه را چند سال پیش از آن بهمین صورت کنده و فروخته اند و تنها چند قطعه از آهنهای آنرا اداره فرهنگ بدست آورده و نگاهداری نموده است.

مقایسه نقوش و تزیینات لوحه های آهنین ثابت کرد که هر دو دروازه متعلق

بیک زمان بوده و شاید بفرمان یکنفر ساخته شده باشند. دروازه ایرا که ابتدا خراب کرده بودند بنام دروازه حظیره و دومی با اسم دروازه مهریچرد موسوم بود. در میان قطعات آهن دروازه حظیره یک قطعه آهن بطول ۲/۳۰ متر و عرض ۹ سانتی متر موجود است و کتیبه ذیل بخط کوفی بر روی آن خوانده میشود:

« مما امر بايجاد و نصبه الامير المسعود البهشتي ابو النجم
والامير المظفر ابو يعقوب بدر واسحق ابنا ينال موليا امير المؤمنين
اطال الله بقاهما في سنة اثنى و ثلثين و اربع مائه عمل محمد ابن
ابو اسحق الحداد الاصفهاني »

بنابر این معلوم میشود که دروازه مهریچرد و دروازه حظیره و دروازه های دیگری نظیر آنها بفرمان دو برادر یعنی بدر و اسحق فرزندان ینال در سال ۴۳۲ هجری ساخته شده و اکنون قریب ۹۳۲ سال از عمر آنها میگذرد!

در خصوص هویت این دو برادر و آثاری که در زمان ایشان احداث شده مورخین اشتباهات عجیبی مرتکب شده اند مثلاً احمد بن حسین بن علی الکاتب صاحب تاریخ جدید یزد در صفحه ۶۶ کتاب خود مینویسد:

« علاءالدوله بفرمود تا مدرسه عالی بنا نهادند . . . و اتمام آن در سنه سبع و عشرين و خمسمائه (۵۲۷) بود و در یزد بسیار عمارت بجای آورد و اورا چهار سرهنگ بود، یکی را نام ابو مسعود بهشتی بود که باغ بهشتی بنام منسوبست و . . . و علاءالدوله این چهار سرهنگ را بفرمود تا حصار ی بکشند در گرد شهر و ایشان یزد را حصار کشیدند . . . و آثار آن هنوز باقیست و بر جها ثابت است . . . و بار و داخل شهر است و چهار دروازه مفتوح گردید و درهای آهنین نصب کردند و نام این چهار سرهنگ بر چهار دروازه بخط کوفی بر آهن کنده اند و نام آن چهار دروازه یکی کوشک نو و دیگر قطریان و سیم مهریچرد و چهارم در کییان . . . »

با تطبیق اسامی سرهنگانی که مشارالیه نام برده و اسامی که در کتیبه نوشته شده و همچنین اختلاف فاحش میان سالهای ۴۳۲ و ۵۲۷ معلوم میشود که صاحب تاریخ جدید یزد تا چه اندازه در صحت مندرجات کتاب خود دقت داشته است!

آقای آیتی صاحب تاریخ دیگر یزد بنام آتشکده یزدان همین مطالب را با جزئی تغییراتی نقل کرده و سلطنت علاءالدوله و ساختمان حصار و دروازه را ضمن وقایع قرن ششم و هفتم شرح داده است؛ عجب تر آنکه در صفحه ۹۲ همان کتاب مینویسد کوفی روی دروازه حظیره را یکی از اعضای انجمن ادبی یزد بشرح ذیل خوانده است :

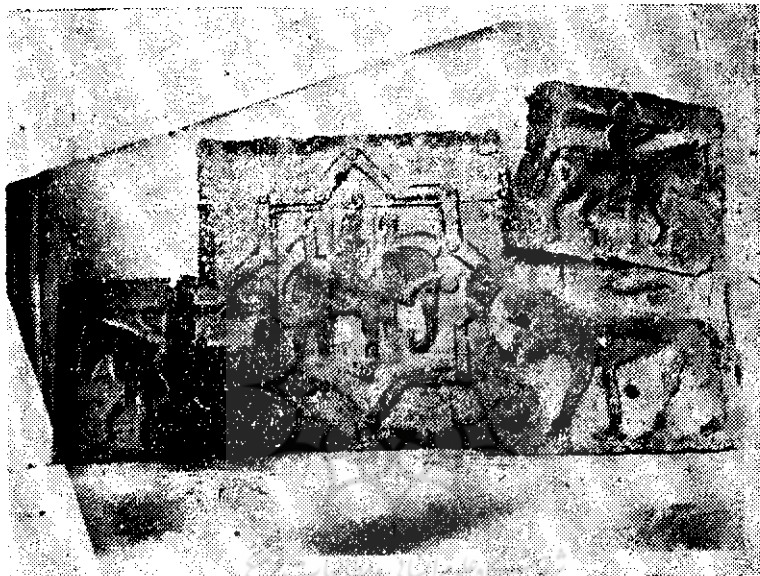


عکس قطعه ای از آهنهای دروازه مهریچرد یزد

« هذا امر بايجاد و نصبه الامير المسعود ابو النصر . . . الامير المظفر ابو يعقوب
 ينال . . . امير المؤمنين ادام الله بقائه في سنه اربع و ثلاثين و اربعمائه سنه محمد بن
 المسعود » بهر حال با مراجعه بکتاب معتبره معلوم ميشود که عمادالدين ابو کالیچاز

دیلمی تا سال ۴۴ بر نواحی کرمان و اطراف آن حکومت داشته و البته اگر تسلط او بر یزد محرز و مسلم بود بدون تردید در کتیبه دروازه حظیره نام وی را نیز ذکر میکردند.

اما بنظر نگارنده همیشه در سال ۲۹ غزنویان در نبرد دندانقان از سلاجقه



عکس چهار قطعه از آهنهای دروازه حظیره یزد

شکست خوردند و اساس سلطنت غزنوی متزلزل شد این دو برادر که معلوم نیست از طرف دیالمه یا غزنویان بر یزد حکومت داشته اند بتحکیم حوزه حکمرانی خویش پرداخته و حصار استواری در اطراف یزد ساخته اند و ضمناً در عین حال که خود را تابع خلیفه بغداد شمرده اند نام هیچیک از سلاطین غزنوی یا دیلمی را در کتیبه نیاورده و در حقیقت استقلال خویش را نشان داده اند.

تاریخ ساختمان دروازه مزبور در دست مصادف با سالی است که سلطان مسعود آخرین پادشاه مقتدر غزنوی بدست امرای برادرش محمد در قلعه کسری بقتل رسید

و از آن پس دولت غزنویان روی با انحطاط گذاشت و سلاجقه شروع به کشور گشایی کردند.

اکنون دروازه مهر یجرد و بقایای دروازه حظیره که شاهد تنها اثر دوره



عکس قسمتی از کتیبه کوفی فرو رفته روی قطعه آهن متعلق بدروازه حظیره یزد
باین عبارت: بدر واسحق ابنایمال

غزنوی در یزد میباشد و از لحاظ باستان شناسی اهمیت فراوانی دارند در بسای مشهور بحظیره که پرورشگاه یتیمان یزد است تحت نظر اولیای فرهنگ آنجا نگاهداری میشوند و شاید روزی بیابنتخت منتقل شده و زینت بخش موزه ایران باستان گردند ناگفته نماند که وجود تصاویر پیلهای جنگی بر روی دروازه های مذکور نفوذ صنایع هندی را در صنعتگران ایرانی بر اثر اردو کشیهای متوالی سلطان محمود غزنوی بآن کشور بخاطر میآورد و بیننده را بیاد هندوستان می اندازد.

تهران آبان ۱۳۲۳



آقای جواد مجدزاده صهبسا مدیر محترم انبیه تاریخی از دوستان ذقیمت

مجله یادگارند و ایشان علاوه بر آنکه نویسنده ای محقق و شاعری خوش قریحه اند بواسطه سالها ممارست در معرفت آثار و ابنیه اسلامی مهارتی بسزا دارند و خدماتی که در راه حفظ و تعمیر یادگارهای پر بهای این ادوار بخصوص مرمت مسجد شاه و جامع اصفهان کرده اند از هر جهت شایسته تحسین و قدردانی است

مجله یادگار بسیار خوشوقت است که ایشان در احیای آثار پر افتخار ایران یاری ما بر خاسته و با ارسال مقاله فوق که حکایت کشف یکی از قدیمترین بناهای تاریخی یزد بتوسط ایشان است ما و خوانندگان ما را ممنون ساخته اند. پس از تشکر از بذل این لطف و اظهار امیدواری بتعقیب این سیره مرضیه از طرف معظم له بدرج ملاحظات ذیل مبادرت میورزیم:

بعقیده ما در عبارت: «مما امر بایجاد و نصبه الامیر المسعود البهشتی ابو النجم والامیر المظفر ابو یعقوب بدر واسحق ابنا یئال». الخ، نام دو برادر و کنیه و لقب آن دو که در این عبارت بترتیب لف و نشر یاد شده پس از تجزیه آن جمله چنین میشود:

۱- امیر مسعود بهشتی ابو النجم بدر

۲- امیر مظفر ابو یعقوب اسحق.

اما در باب هویت این دو برادر تصور ما اینست که مؤلف تاریخ جدید یزد آن را کاملاً مشخص کرده است اگرچه در عبارت او که آقای صهبای قسمتی از آنرا فقط نقل نموده اند يك غلط تاریخی هست و بهمین جهت هم ایشان او را تخطئه کرده و قابل اعتماد نهموده اند ولی باز بعقیده ما مؤلف تاریخ جدید کاملاً کلید حل مشکل را بدست داده.

برای اثبات این مدعی قسمتی از ابتدای نوشته او را که آقای صهبای نقل فرموده اند نقل میکنیم و آن اینست:

«... علاءالدوله جهت مدفن خود گنبد عالی بساخت ولی آن مدرسه بدو مناره مشهور است و علاءالدوله در آن گنبدخانه مدفون است و اتمام آن در سنه سبع و عشرين و خمسة ماهه (کذا) بود و در یزد بسیار عمارت بجای آورد و او را چهار سرهنگ بود

یکی را نام ابو مسعود بهشتی بود که باغ بهشتی بدو منسوبست و دیگری را ابو یعقوب دیلمی و دیگری ابو یوسف و چهارم کیا نرسو که مدرسه سرریگ که آثار آن هنوز باقیست از استحداث اوست و آب نرسوباد را او جاری کرده است و محله نرسو بدو منسوب است و علاءالدوله این چهار سرهنگ را بفرمود تا حصار، بکشند... الخ در این عبارت چنانکه در نسخه چاپی تاریخ جدید یزد مکرر مشاهده میشود خمسنامه قطعاً غلط است و بجای آن باید اربعمایه باشد و چون علاءالدوله ابو جعفر محمد بن دشمنزیار کا کویه در محرم ۴۳۳ هجری مانعی ندارد که گنبد خانه ایرا که برای مدفن خود شروع کرده بوده در ۲۷ هجری با تمام رساند. مؤلف تاریخ یزد چنانکه از عبارت او واضح میشود تصریح میکنند که در عهد علاءالدوله چهارتن از سرهنگان که از جمله ایشان بوده اند ابو مسعود (تحریف امیر مسعود بر طبق کتیبه) بهشتی و ابو یعقوب دیلمی چهار دروازه شهر را گشوده و نام خود را بخط کوفی بر آنها کنده اند از مقایسه این بیان و کتیبه ای که آقای صهبایعین عبارت آنرا ذکر کرده اند شبهه ای نمی ماند که این ابو مسعود بهشتی مذکور در تاریخ جدید یزد همان امیر مسعود ابو النجم بدر و ابو یعقوب دیلمی مذکور در همان کتاب امیر مظفر ابو یعقوب اسحق بن ینال برادر شخص اول است که در آن کتیبه نام ایشان ذکر شده و آقای صهبایکشف آن نایل آمده اند. سال ۳۲ هجری تمام بنای این دروازه ها هم مقارن عهد علاءالدوله ابو جعفر و یکسال یا اندکی کمتر قبل از تاریخ فوت اوست.

خوشبختانه از يك تن از این دو برادر مذکور یعنی از امیر اسحق بن ینال از يك راه دیگر هم خبری داریم و همین مختصر خبر مسلم میکنند که او از سران سپاهی دیلمه کا کویه بوده است.

ابن الأثیر در وقایع سال ۳۵ هجری در ذکر نزاعی که بین ملک ابو کالیجار بن سلطان الدوله دیلمی (۴۱۵ - ۴۴۰) و امیر ظهیرالدین ابو منصور فرامرزن علاءالدوله کا کویه صاحب اصفهان و مضافات بر سر کرمان در گرفت میگوید که در نتیجه جنگی